

## روایت قابل درک برای کودکان

سوالی که پیش می‌آید این است که با توجه به عدم درک انتزاعی کودکان چطور می‌توان نکات را به درستی به کودکان زیر سن دبستان منتقل کرد؟ بهترین راهکار از نظر مصطفی زاده این است آن بخش‌هایی از واقعه کربلا برای کودکان زیر دبستان روایت شود که آنها متوجه‌اش می‌شوند. به عنوان مثال امام حسین پدری بودند که به فکر خانواده‌اش بوده به طوری که همیشه برای فرزندان احترام و ارزش قائل بودند و اول به آنها سلام می‌کردند یا مثلا وقتی پدر فرزندان مسلم نزد آنها نبود (بدون آن که اشاره‌ای به شهادت او شود) امام حسین فرزندان او را مانند فرزندان خودشان دوست داشتند. یا از حضرت ابوالفضل درباره ادب و احترامی گفته شود که نسبت به اهل بیت داشته‌اند. چنین موضوعاتی را کودک متوجه می‌شود؛ چون آنها را تجربه کرده است. این در حالی است که کودک درباره ظلم چیزی نمی‌داند چه برسد به این که بخواهیم از واقعه‌ای بگوییم که کسانی علیه ظلم قیام کرده‌اند. بر همین اساس نیز مصطفی زاده بیان می‌کند گفتن این مفاهیم انتزاعی زمانی می‌تواند تأثیرات مثبت خود را بگذارد که کودک دیگر پا به مدرسه گذاشته و به مرور تفکرات انتزاعی در او شکل می‌گیرد؛ «بعد از ورود به دبستان تفکر انتزاعی در کودک شکل می‌گیرد و اواخر دبستان است که می‌توان از او انتظار داشت والا بودن موضوع شهادت را متوجه شود. در این زمان است که او می‌فهمد کسی که شهید شده زندگی بهتری را به جای زندگی دنیوی انتخاب کرده است.»

## روضة خوانی برای کودکان

به گفته مصطفی زاده یکی از کارهای غلطی که برای کودکان سن پایین صورت می‌گیرد روضه خوانی برای آنهاست. از آنجا که کودکان دارای روحیه لطیف و قلب کوچکی هستند نمی‌توانند بار این روضه‌ها را تحمل کنند و از طرف دیگر چون آنها همذات‌پنداری کرده و خود را جای کسانی که روضه آنها خوانده می‌شود می‌گذارند و به دوش‌شان سنگینی می‌کند و تحمل آن را هم ندارند؛ «روضه هیچ کودکی را نباید برای کودکان خواند. روضه حضرت رقیه، حضرت سکینه، حضرت علی اصغر، حضرت علی اکبر و... را نباید برای کودکان خواند. این کار اصلا مفید نیست. چون کودکان با آنها همذات‌پنداری می‌کنند و خودشان را جای او می‌گذارند. این که کودکانی در یک واقعه بوده‌اند را می‌توان گفت؛ اما این که چه اتفاقی برای آن کودکان افتاده است را بهتر است نگوئیم. چون واقعا روی روحیه آنها اثر سوء خواهد گذاشت.»

## یک شخصیت مثبت، یک شخصیت منفی

عدم درک شخصیت‌های متعدد در روایت یک داستان هم نکته دیگری است. مصطفی زاده می‌گوید کودکان نمی‌توانند در یک قصه و روایت چند شخصیت مثبت و چند شخصیت منفی را هضم کنند. از طرف دیگر شخصیت‌هایی که دارای چند اسم هستند را هم یک نفر تصور نمی‌کند؛ بلکه برای هر نام یک شخصیت تصور می‌کنند. به عنوان مثال اگر در یک روایت حضرت ابوالفضل و حضرت عباس گفته شود، بچه‌ها آن را دو نفر می‌دانند و امام حسین، سالار شهیدان، سیدالشهدا و اباعبدالله... را هم یک نفر نمی‌دانند؛ بلکه تصور می‌کنند چهار شخصیت مختلف هستند. لذا در روایت واقعه کربلا برای کودکان اول این که هر شخصیت دارای یک نام ثابت باشد؛ دوم این که از چند شخصیت در یک روایت استفاده نشود؛ «کودکان نمی‌دانند یک شخصیت می‌تواند دو اسم و حتی چند لقب داشته باشد. بهتر است یک شخصیت خوب و یک شخصیت بد در یک داستان عنوان شود که هر کدام یک اسم مشخص دارند و باقی مثلا گفته شود از لشکریان خوب‌ها یا از لشکریان بد‌ها. سن‌شان که بیشتر شد آن وقت می‌توان از شخصیت‌ها و لقب‌های مختلف استفاده کرد و در آن زمان او نیز متوجه خواهد شد.»

## قهرمان پروری دست‌یافتنی

اما آنچه لازم است به کودکان گفته شود به طوری که در ذهن و درون آنها به بهترین شکل ممکن صورت گیرد قهرمان پروری است. آن هم قهرمانی که کودک متوجه آن شود تا در صورت الگوبرداری بداند که می‌تواند به آن سطح برسد و خود یک قهرمان باشد. «وقتی برای بچه‌ها می‌خواهیم قهرمان بسازیم باید طوری این قهرمان ساخته شود که بچه احساس کند می‌تواند به آن برسد. اسپایدرمن و بت‌من که موجودات فانتزی و تخیلی هستند قرار نیست فرزندان از آنها به عنوان الگو در زندگی بهره ببرند و تنها به عنوان سرگرمی کفایت می‌کنند. اما وقتی امام حسین قرار است الگو باشد، باید طوری معرفی شود که کودک بتواند خودش را به او نزدیک ببیند و احساس کند انتهای خوب بودن این است که کسی مانند امام حسین شود. وقتی قرار است این اتفاق رخ دهد لازم است الگوی دست‌یافتنی برای آنها طراحی شود. اگر بگوییم امام حسین به این دلیل خیلی خوب بود چون نوه پیغمبر بوده یک الگوی دست‌نیافتنی برایش به وجود آورده‌ایم. چون فرزندان ما نوه پیغمبر نیستند و یک فرد عادی هستند. بنابراین باید فضیلتی را بیان کرد که باعث شده امام حسین فرد بهتری باشد و همان فضیلت عامل رستگاری‌اش شده است. این فضیلت برای کودک باید قابل دست‌یافتن باشد. مثلا درباره حر نباید گفت فرمانده بود، قوی بود. چون ممکن است کودکی ریزجثه باشد و زور زیادی هم نداشته باشد. می‌توان گفت حر کسی بود که یک اشتباه بزرگ کرد؛ اما آنقدر شجاع بود که متوجه اشتباهش بشود و بابت آن عذرخواهی کند. کودک در این زمینه کاملا متوجه می‌شود عذرخواهی چقدر کار سختی است. پس فضیلتی برای او معرفی می‌شود که قابل الگوبرداری و تکرار است.»

اما چرا معرفی کودکان حادثه کربلا به بچه‌ها برای الگوبرداری پیچیده است؟ می‌گوید: «چون اغلب کودکان حاضر در کربلا فاعل هیچ ماجرابی در واقعه کربلا نیستند و به جز حضرت قاسم که نوجوان یا تازه جوان هستند و انتخاب می‌کنند بچگند، باقی کودکان انتخابی نداشته‌اند اما در ذهن کودکان قهرمان‌ها معمولا کسانی هستند که می‌جنگند. خودشان عمل و انتخاب کردند و در این انتخاب رشد کردند. زهیر، حر و... آدم‌هایی بودند که انتخاب کردند.

این از آن نکته‌هایی است که بسیاری از والدین و مربیان متوجه آن نیستند. خیلی از کتاب‌های کودکان هم واقعا روضه می‌خوانند آن هم روضه کودکانی را می‌خوانند که در واقعه کربلا مظلومانه شهید شده‌اند و این موضوع برای کودکان بسیار غمبار است. پس چه بهتر ماجرابی تعریف کنیم که باعث رشد آنها شود و روضه را در سنین بالاتر برای بچه‌ها تعریف کنیم.»

می‌خواهد در هر کجایی که لازم دارد استفاده کند. از سال گذشته هم که دیگر به دلیل شیوع کرونا امکان پرده خوانی وجود نداشت آنها را به زبان کتاب بازنویسی کردم و در نشر کتاب پارک با عنوان «قهرمانان کربلا» در هفت جلد به چاپ رساندیم و در حال حاضر به چاپ دوم نیز رسیده است.»

مصطفی زاده در نهایت معتقد است هنوز کتاب‌های خوبی در زمینه معرفی و روایت داستان‌های کربلا برای کودکان منتشر نشده است و ضعف‌های زیادی همچون تصویرگری‌های ضعیف و قلم خشک و ادبی باعث شده کودکان نتوانند به خوبی با چنین کتاب‌هایی ارتباط برقرار کنند. با وجود این او دو کتاب یعنی «۱۰ قصه عاشورایی برای بچه‌ها» به روایت فریبا کلهر، نشر قدیانی و کتاب «بچه‌های عاشورا» نوشته منوچهر اکبرلو که مجموعه نمایشنامه برای کودکان است را در این زمینه معرفی کرده و می‌گوید می‌توانند کتاب‌های خوبی برای کودک و نوجوان باشند.

دوست محمدی این موضوع را بگوییم که ایشان را سال‌هاست در همشهری جوان می‌شناختم. گفتم اگر ایشان قبول کرد این کار را انجام دهد من هم کار را شروع می‌کنم.

تا تماس گرفتم و گفتم کار امام حسین (ع) است با آن که پروژه‌های بسیاری را به دلیل ضیق وقت نمی‌پذیرفت، پذیرفت و در عرض نهایت سه هفته داستان‌ها را می‌نوشتم و آقای دوست محمدی تصویرگری می‌کرد و طی همین مدت کوتاه ایشان ۷۰ فریم تصویر به ما تحویل داد. چون قصه‌ها را خودم نوشته بودم و کسی هم به آنها مسلط نبود خودم هم آنها را در هیأت دانشگاه شریف پرده خوانی کردم. کار خیلی خوبی شد و مورد استقبال قرار گرفت. من خودم همان زمان دستمزد را گرفتم و ایام تاسوعا و عاشورا که تمام شد یک هفته بعد، یک سفر اتفاقی کربلا پیش آمد و با همسرم به کربلا رفتیم. سال بعد از آن هم پرده‌ها، داستان‌ها و فایل اصلی قابل چاپ تصویرها را نیز به رایگان در اختیار همه گذاشتیم تا هر کس

## پرده خوانی قصه‌های کربلا

همین دغدغه‌ها بود که منصوره مصطفی زاده را بر آن داشت تا برای فرزندان و فرزندان اطرافیان‌ش قصه‌هایی از کربلا بنویسد و برای آنها بخواند. قصه‌هایی که باعث شد استقبال از آنها تا جایی برسد که به او پیشنهاد پرده خوانی و نقالی بشود؛ «چند قصه کربلا برای بچه‌های خودم نوشته بودم و برای آنها تعریف می‌کردم. یکی از آنها را هم در همشهری بچه‌ها چاپ کردم.

سه سال پیش دو هفته مانده بود به شروع ماه محرم یکی از دوستانم به من گفت قصه‌های کربلایی که برای بچه‌ها تعریف می‌کنم را بنویسم، تصویرگری و به شکل پرده نقالی آنها را تهیه کنم تا در هیأت‌ها پرده خوانی کنیم. برای خودم بعید بود طی دو هفته بتوانم قصه‌ای که می‌نویسم را تصویرگری کنیم. چون چیزی حدود ۷۰ فریم تصویر لازم داشتیم. تصمیم گرفتیم به محمدرضا